

استفاده از ظرفیت سیاسی اعلان جهاد مسلحانه در سیره مبارزاتی امام خمینی

سهراب مقدمی شهیدانی -

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷

چکیده

امام خمینی در عرصه مبارزه با رژیم پهلوی، همواره با مسئله مبارزه مسلحانه به عنوان یک چالش سرنوشت ساز مواجه بود. اتکای حداکثری رژیم پهلوی به عنصر سرکوب مسلحانه مخالفان سیاسی و راه اندازی کشتارهای خونین در کوران نهضت، با عکس العمل طیفی از مبارزان سیاسی در کاربست الگوی مبارزه مسلحانه مواجه بود که گاه با پشتوانه تئوری‌های چپ‌گرایانه و گاه با پشتوانه مبانی مذهبی به این عرصه وارد شده بودند. در این شرایط، رهبری نهضت همواره در معرض پرسشگری پیرامون ماهیت مبارزه مسلحانه قرار داشت. بازنمایی سیره امام پیرامون مبارزات مسلحانه در گرو پاسخ به برخی پرسش‌های بنیادین است، از آن جمله این که آیا امام با حرکت‌های مسلحانه موافق بود؟ اگر مخالف بود، چرا در ادبیات سیاسی رسمی خود احتمال «اعلان جهاد» را منتفی ندانسته و بلکه بارها خود بر آن تأکید ورزیده بود؟ در نوشتار حاضر ضمن توصیف مواضع و سیره سیاسی امام خمینی در دوران مبارزه، رویکرد ایشان پیرامون «اعلان جهاد مسلحانه» به عنوان یکی از ظرفیت‌های فقهی برای پیشبرد مبارزات سیاسی، مورد بازکاوی قرار می‌گیرد و با رویکرد تحلیلی-توصیفی، اثبات خواهد شد که امام در عین پرهیز از تأیید مبارزات مسلحانه و خودداری از رویکردها و انگاره‌های عمل‌گرایانه، همواره «اعلان جهاد» را به عنوان یک حربه سیاسی جهت برهم زدن محاسبات دشمن، مورد توجه قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی؛ انقلاب اسلامی؛ اندیشه سیاسی؛ مبارزه مسلحانه؛ تحریف امام.

مقدمه

وارد شدن در معرکه مبارزات خونین و برخوردهای مسلحانه، معمولاً یکی از ملزومات گریزناپذیر در تحقق انقلاب‌هاست؛ از یک سو رژیم مستقر با تمام وجود برای حفظ ماهیت و موجودیت خود به مقابله با انقلابیون می‌پردازد که در اغلب موارد به درگیری‌ها و سرکوب‌های خونین کشیده می‌شود. از دیگر سو، مبارزه مسلحانه در برخی مکاتب، از جمله مکاتب کمونیستی، به‌عنوان یک الگو در مبارزات انقلابی پذیرفته شده است. با این وجود از ابتدای شکل‌گیری مبارزات مردم ایران، مسئله مبارزه مسلحانه همواره به‌عنوان یکی از چالش‌های مهم مطرح بوده است. امام خمینی با اذعان به جواز کاربست الگوی مبارزه مسلحانه با ضوابط شرعی، همواره بر ناکارآمدی این روش مبارزاتی تأکید داشت؛ اما در عین حال جهاد مسلحانه را در شرایط مقتضی و در صورت عدم توفیق از راه مسالمت‌آمیز یا خشونت‌طلبی گسترده رژیم، مطمح نظر داشت. این رویکرد حکیمانه و هوشمندانه امام همواره رژیم و حامیان آن را در حالت نگرانی و اضطراب از صدور حکم جهاد نگاه می‌داشت تا آن‌ها هیچ‌گاه نتوانند به ماهیت و عمق راهبرد مبارزاتی ایشان و کم و کیف کاربست احتمالی روش جهاد مسلحانه پی ببرند (سالاروند، ۱۳۹۱: ۲۷۶).

رهبران سیاسی در میدان سیاست‌ورزی، خصوصاً در دوران مبارزات انقلابی که با انواع محدودیت‌های پیش‌بینی نشده مواجه‌اند، به شدت در معرض عدول از الگوی مطلوب سیاست‌ورزی قرار دارند؛ چنانکه گاه ممکن است یک رهبر سیاسی با دیدگاه سیاست‌دنیوی و این‌جهانی، در مقام تزاخم مصالح سیاسی-مبارزاتی با برخی مبانی دینی، در ورطه تصمیمات عمل‌گرایانه بیفتند و از اصول بنیادین دینی دست بردارد. در منظومه سیاست الهی نیز این چالش به شکل شدیدتری وجود دارد و به‌مثابه آزمونی بزرگ برای رهبران سیاسی است که در میدان عمل سیاسی با محدودیت‌ها و وجود ظرفیت‌هایی چون مصلحت‌سنجی و... تا چه اندازه بر مبانی پافشاری خواهند نمود و اساساً مرز عدول از اصول و پایبندی به قواعد کجاست. رهبر الهی بر مدار تکلیف دینی و مسئولیت اجتماعی عمل می‌کند، از تمام ظرفیت‌های دینی برای مبارزه با جریان باطل استمداد می‌جوید اما در ورطه عملگرایی و استفاده ابزاری از دین و یا غفلت از اصول و مبانی نیز نباید درافتد و چنین وضعیتی است که عیار مجتهدان مجاهد چون

امام خمینی را در مقایسه با سایر رهبران سیاسی، عیان می‌سازد.

امام خمینی در عرصه مبارزه با رژیم شاه از یک سو با انبوهی از گروه‌ها و جریان‌ها و افراد مواجه بود که شیوه مبارزه مسلحانه در پیش گرفته بودند و ایشان به طور مستمر در معرض پرسشگری در مورد تأیید یا عدم تأیید آنان قرار داشت، و از دیگر سو با رژیمی تا بن دندان مسلح مواجه بود که علاوه بر ارتش و نهادهای امنیتی و انتظامی داخلی، از پشتیبانی کامل نظامی و انتظامی قدرت‌های خارجی، خصوصاً آمریکا، نیز برخوردار بود و از این رو، می‌بایست در روز مبدا که گزیری از مبارزه سخت وجود نداشت، راه چاره‌ای بیندیشد تا رژیم جرأت نکند کشتار خونین سراسری راه بیندازد.

توجه فوق‌العاده محافل سیاسی دشمن به روایت رخدادهای انقلاب اسلامی و تلاش تمام ناشدنی برای تحریف واقعیت‌ها، ایجاب می‌کند که شناسایی تحریفات تاریخی و مقابله با آن از طریق ارائه تصویری مستند و درست از رخدادهای مورد توجه انقلاب پژوهان متعهد قرار گیرد. در میان ابعاد مختلف تحریف تاریخ انقلاب، ارائه تصویری خشن از بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، به‌عنوان پی‌رنگ بسیاری از آثار مخالفان جلوه‌نمایی می‌کند. چه اینکه آنان از این طریق، هم چهره معنوی و مقدس امام را مخدوش می‌کنند و از این طریق بین مکتب او و نسل جدید جدایی می‌اندازند و هم انقلاب اسلامی را که در نتیجه روشنگری حکیمانه در ایجاد بسیج همگانی به پیروزی رسیده، نتیجه اقدامات خشونت‌بار معرفی می‌کنند و ای بسا بخواهند یا بتوانند از این طریق، بر سر راه صدور انقلاب و الگوسازی از آن در عرصه بین‌المللی مانع‌تراشی نمایند.

انتشار پرحجم روایت‌های مکتوب و شفاهی از برخی مبارزان، در ستایش مبارزات مسلحانه و منتسب کردن آن به امام و انقلاب اسلامی، به این فضا دامن می‌زند و به‌مثابه شاهدهی برای تثبیت ذهنیت‌سازی‌های ناروای مخالفان انقلاب اسلامی به کار گرفته می‌شود. در چنین شرایطی بازنمایی دیدگاه امام پیرامون مبارزات مسلحانه از یک سو و هم‌زمان، توجه ایشان به ظرفیت‌های فقهی برای پیشبرد مبارزات سیاسی، از جمله اعلان جهاد، امری ضروری می‌نماید. این مقاله در مقام پاسخ به این پرسش است که آیا امام با حرکت‌های مسلحانه موافق بود؟ اگر مخالف بود، چرا در ادبیات سیاسی رسمی خود احتمال اعلان جهاد را منتفی ندانسته و بلکه

بارها خود بر آن تأکید ورزیده است؟

گرچه ردیابی پاسخ به این سؤالات در ایده‌پردازی‌های سیاسی نیز ممکن است؛ اما بررسی شواهد تاریخی و مواضع سیاسی، نتیجه دقیق‌تری در ارزیابی مبانی و شیوه مبارزاتی امام به دست خواهد داد؛ لذا این پژوهش در پی اثبات این مدعاست که امام در تمام دوران مبارزه، در عین عدم حمایت از مبارزات مسلحانه و پرهیز از رویکردها و انگاره‌های عمل‌گرایانه، همواره اعلان جهاد را به‌عنوان یک حربه سیاسی جهت برهم زدن محاسبات دشمن، مورد توجه قرار داده است.

پیش‌ازاین در برخی آثار مباحثی در تحلیل مکتب مبارزاتی امام خمینی و دیدگاه ایشان پیرامون مبارزات مسلحانه ارائه شده اما تا کنون توصیف جامع و مستندی از مواضع امام و کاربرد «اعلان جنگ مسلحانه» به‌مثابه یک راهبرد مبارزاتی ارائه نشده است. از آن جمله عبدالحسین خسروپناه با همراهی جمعی از پژوهشگران در کتاب *منظومه فکری امام خمینی*، در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه نظام دفاعی-امنیتی در منظومه فکری و اجتماعی امام» به تحلیل اندیشه و سیره مبارزاتی-دفاعی امام پرداخته، اما تمرکز نویسندگان در مقام تطبیقات تاریخی، صرفاً به دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی اختصاص دارد و دوران مبارزه مغفول مانده است (خسروپناه و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۳۹-۷۱۳).

در برخی آثار مستندات رویکردهای مبارزاتی امام تجمیع شده اما تحلیل خاصی در این باب صورت نگرفته است (راعی گلوجه، ۱۳۷۸: ۳۰-۳۵). حسین احمدی در کتاب تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی، تحلیل نسبتاً مبسوط و جامعی از رویکرد مبارزاتی امام به دست داده است اما به مسئله اعلان جنگ مسلحانه و تأثیرات آن ورود خاصی ندارد (احمدی، ۱۳۹۱: ۳۷۹-۳۵۵).

این نوشتار ضمن اذعان به مستندات مربوط به مخالفت امام با مبارزات مسلحانه، استفاده امام از ظرفیت اعلان جهاد را به‌عنوان یک حربه عملیات روانی در ادبیات سیاسی امام، مورد توجه قرار داده است. امری که در برهم زدن محاسبات رژیم و حامیان بین‌المللی او بسیار مؤثر بوده است.

گردآوری داده‌ها در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی است و به اقتضای موضوع

بحث، منبع اصلی آن آثار و سیره سیاسی امام خمینی خواهد بود. این مقاله از جمله پژوهش‌های علی است و روش تحلیل داده‌ها، توصیفی-تحلیلی است.

امام و مخالفت با مبارزه مسلحانه

علی‌رغم سیاه‌نمایی‌های ضدانقلاب پیرامون ترسیم چهره‌ای خشن از امام و انقلاب اسلامی و متصل کردن جریان‌های مبارز مسلح به ایشان، واقعیت آن است که امام خمینی در روند تحولات انقلاب اسلامی همواره با مبارزه مسلحانه مخالف بود و هرگز گروه‌های مبارز مسلح را تأیید نکرد. برخلاف برخی دیگر از روحانیان مبارز مانند آقایان منتظری و هاشمی که در دوره‌های مختلف به حمایت از برخی گروه‌های مبارز مسلح مانند سازمان مجاهدین (منافقین) پرداختند. این رویکرد امام شامل تمام گروه‌های مبارز مسلح داخلی بود و حتی اقدامات برخی گروه‌های مسلح مانند هیئت‌های مؤتلفه که بر اساس اجازه مجتهدان به حذف برخی کارگزاران رژیم می‌پرداختند نیز هرگز مورد تأیید امام قرار نگرفت (روحانی، ۱۳۸۹: ج ۱: ۱۱۲۲). امام ضمن مخالفت با درخواست مؤتلفه جهت ترور مقامات رژیم شاه، «بی‌نتیجه بودن ترور فردی و جایگزین کردن افراد مشابه»، «ایجاد بدبینی نسبت به مبارزه و مبارزان در عرصه بین‌المللی و زیر سؤال بردن مطالبات منطقی انقلابیون» و «دامن زدن به ایجاد بلوا و ناامنی و به مخاطره انداختن استقلال و امنیت کشور» از جمله علل مخالفت ایشان با درخواست مؤتلفه بود» (همان، ۱۱۲۲-۱۱۲۱).

عدم حمایت امام بدین معنا نبود که ایشان از نظر فقهی این حرکت‌ها را نامشروع می‌شمرد بلکه بنا به اقتضائات مبارزه، چنین راهبردی اتخاذ شده بود. امام بر این باور بود که بدون دست بردن به اسلحه و بدون کشت و کشتار و خونریزی می‌توان بر شاه چیره شد و رژیم پادشاهی را در ایران برانداخت. چنانکه در پی فاجعه فیضیه، امام در پاسخ به پرسش یکی از طلاب مبنی بر این‌که در این شرایط که رژیم شاه هر سخن حقی را با سرنیزه و سرکوب و خونریزی پاسخ می‌دهد، با اعلامیه و سخنرانی چگونه می‌توان امید موفقیت داشت، اظهار داشت: «ما اگر بتوانیم ملت ایران را بیدار و آگاه کنیم و یکپارچه به حرکت درآوریم، شاه و ساواک نمی‌توانند مقاومت کنند و از پای درمی‌آیند». در دوران تبعید نیز همین رویه امام همچنان ثابت ماند و ایشان در پاسخ به یکی از روحانیان مبارز نجف که قصد انجام مقدمات لازم برای ایجاد

اقدامات مسلحانه برای ترور مقامات رژیم شاه را داشت، ضمن موافقت با آموزش نظامی و فراگیری تاکتیک‌های جنگی و چریکی، او را از هرگونه اقدام مسلحانه بر ضد رژیم شاه بر حذر داشت و آنچه را که در پاسخ هیئت‌های مؤتلفه اظهار کرده بود برای او بازگو کرد (همان).

هاشمی رفسنجانی به‌عنوان یکی از روحانیان حامی مبارزات مسلحانه در ایران که در سال ۵۰ به دلیل لو رفتن نامه حمایت‌آمیزش خطاب به امام جهت جلب تأیید امام از سازمان، دستگیر شد، در خاطرات خود به مخالفت امام با مبارزات مسلحانه اذعان دارد و به مخالفت امام با مطلق کارهای مسلحانه ولو بر اساس اجازه شرعی، ولو برای ترور شاه، تصریح دارد:

«هرچند امام در جریان مبارزات مسلحانه سکوت کرده بودند، اما در جمع‌بندی اظهارات ایشان می‌توان به این نتیجه رسید که مبارزات مسلحانه را نمی‌پسندیدند و آن را تأیید هم نمی‌کردند... همان سال‌های اول، افسری توسط یکی از طلبه‌های قم آمد خدمت امام و اجازه خواست که شاه را ترور کند. او می‌خواست بمبی به خود ببندد و در دیداری که با شاه داشت آن را منفجر کند، امام اجازه ندادند...» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۲۴۸-۲۴۷).

در مقطعی از مبارزات، سازمان مجاهدین تلاش کرد حمایت و تأیید امام را جلب کند و به همین منظور نمایندگان را با تأییدیه کتبی و شفاهی برخی علمای مبارز ایران، راهی نجف نمود. گذشته از مرحوم طالقانی و هاشمی، حسینعلی منتظری نیز از جمله حامیان سازمان منافقین بود. منتظری در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۵۱ ش در نامه به امام، با توجه به آنکه «تصلب اعضای سازمان نسبت به شعائر اسلامی و اطلاعات وسیع و عمیق آنان بر احکام و معتقدات مذهبی، معروف و مورد توجه همه آقایان و روحانیون واقع شده است، و بعضی از مراجع و جمعی از علماء بلاد اقداماتی برای تخلص آنان کرده‌اند و چیزهایی نوشته شده»، از امام خواست که در «تأیید و تقویت و حفظ دماء آنان چیزی منتشر شود» (حسینعلی منتظری، بی‌تا: ۱۹۵ پیوست ۳۰).

امام اما علی‌رغم حمایت مکتوب و شفاهی جمعی از علمای مبارز ایران^۱، حاضر به تأیید اعضای سازمان نشد و در مواجهه با درخواست نمایندگان سازمان، بعد از مطالعه برخی آثار و

۱. در کنار این قبیل حمایت‌ها و تأییدات، برخی علمای انقلابی در قم و نجف، هرگز حاضر به همراهی با موج حمایت از سازمان نشدند که آیت‌الله مصباح در قم و آیت‌الله سید مصطفی خمینی در نجف، از آن جمله‌اند.

شنیدن مواضع آنان در جلسات متعدد، پاسخ مثبت نداد و بلکه نسبت به قیام مسلحانه صراحتاً موضع منفی گرفت و در پاسخ به نماینده سازمان که گفته بود «ما می‌خواهیم قیام مسلحانه کنیم»، گفت: «نه، قیام مسلحانه حالا وقتش نیست؛ و شما نیروی خودتان را از دست می‌دهید و کاری هم ازتان نمی‌آید». امام، درخواست تأیید علمای مبارز و عدم توجه به آن را این‌گونه روایت می‌کند: «از ایران هم برای آن‌ها [=اعضای سازمان مجاهدین] اشخاصی سفارش کرده بودند که این‌ها را تأیید کنید، این‌ها مردم کذایی هستند، فلان، معذک من باور نکردم. حتی از آقایان خیلی محترم تهران سفارش کرده بودند که این‌ها مردم چطور هستند؛ و من باورم نیامده بود» (امام خمینی، ۱۳۹۳: ج ۸: ۱۴۵-۱۴۳).

امام خمینی در سال ۵۳ در نامه به آقای سید حمید روحانی -منتشر شده در ماهنامه ۱۵ خرداد در نجف اشرف که حاوی اخبار و رخدادهای نهضت امام خمینی بود- با انتشار مطلبی که در تجلیل از یکی از تشکل‌های سیاسی-مذهبی فعال در دهه بیست و سی که مشی مسلحانه داشت، در ماهنامه ۱۵ خرداد، صراحتاً مخالفت ورزید و از اقدامات این گروه سیاسی به‌عنوان «آدمکشی» یاد کرد و چنین نوشت: «شرحی که مرقوم شده است بعضی اشکالات دارد. از آن جمله تمجید از آدمکشی‌ها که صحیح نیست در ماهنامه شما باشد و اصل قضیه این روزها مورد شک و اشکال است، و مطالبی در نظر دارم که نمی‌توانم بگویم» (همان، ۱۳۹۳: ج ۳: ۴۶). البته مخالفت امام با مشی مبارزه مسلحانه موجب نشد که ایشان یاران و همراهان خود را از آموختن فنون نظامی و اسلوب‌های جنگ چریکی بازدارد (احمدی، ۱۳۹۱: ۳۶۶-۳۶۴). بدین صورت ایشان برای روز مبدا و در صورت ضرورت استفاده از اقدام مسلحانه، شبکه‌ای از مبارزان آموزش دیده مسلمان را مهیا ساخته بود.

امام خمینی و استفاده از ظرفیت‌های بالقوه فقهی در مبارزه

با وجود عدم موافقت امام با مبارزه مسلحانه، ایشان از ابتدای مبارزات، همواره بر عنصر شهادت‌طلبی و حضور مرگ‌آگاهانه در میدان مبارزات اسلامی تأکید داشت و نسلی شهادت‌طلب و مبارزه‌جو را در دوران تحولات انقلاب اسلامی تربیت نمود که در روز مبدا آماده فداکاری و ایستادگی تا پای جان باشند. همچنین همواره ظرفیت‌های فقهی شیعه از جمله اعلان جهاد مسلحانه نیز در دوران مبارزه هرگز از منظر امام دور نماند و ایشان در برهه‌های

مختلف، با تمسک به این ظرفیت بالقوه و تصریح به این‌که در صورت لزوم از آن استفاده خواهند کرد، محاسبات دشمن را برهم زد و از این‌رو، در ماه‌های پایانی عمر رژیم پهلوی، مهم‌ترین چالش شاه و حامیان او، احتمال استفاده امام از ظرفیت اعلان جهاد و جنگ مسلحانه تمام‌عیار با رژیم بود و از این‌رو، آنان با مفروض دانستن این مسئله، در مقام مواجهه با تحولات انقلاب، درمانده و سردرگم شدند. ردیابی خط سیر تصریح امام به ظرفیت اعلان جهاد، جایگاه این مسئله در مبارزات را بیش‌ازپیش روشن خواهد کرد.

امام خمینی در ماجرای تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، و پس از عدم توجه دولت پهلوی به هشدارهای علما، تصمیم به مقاومت حداکثری را که لازمه‌اش تقابل سخت با رژیم بود می‌گیرد و از آن به «تصمیم آخر» و «تصمیم خطرناک» یاد می‌کند (امام خمینی، ۱۳۹۳: ج ۶: ۱۲۲). همچنین در سخنرانی ۲۹ اسفند ۱۳۴۱ در واکنش به اجرای لوایح شش‌گانه و فراندوم تشریفاتی رژیم، که تحریم عید نوروز توسط امام را در پی داشت، ایشان در جمع روحانیون و اهالی قم، در ضمن اشاره به توطئه‌های استعمار و مسئولیت علمای دین، با یادکرد مسئله «جهاد»، دستگاه پهلوی را تهدید کرد «که اگر بخواهد به اسلام تجاوز کند و احکام کفر را در بلاد اسلامی جاری سازد»، تا آخرین لحظه‌های زندگی‌اش از نوامیس اسلام و مسلمین دفاع خواهد کرد و به حکم اسلام که دستور جهاد و مقابله داده، در برابر خیانت به اسلام خواهد ایستاد (همان، ۱۳۹۳: ج ۱: ۱۶۲).

در ۲۶ آبان ۱۳۵۰ در پاسخ به استفتائی، مصرف وجوهات شرعیه برای خانواده مبارزان سیاسی «که به حسب وظیفه شرعیه الهیه و برای حفظ اسلام و احکام مقدسه آن و صیانت کشورهای اسلامی از سلطه اجانب - خذلهم الله تعالی - قیام به امر به معروف و نهی از منکر با شرایط مقرر آن نموده‌اند و برای آن‌ها در این انجام وظیفه گرفتاری از قبیل حبس یا قتل پیش آمده است» را اجازه دادند و این فتوا نقطه عطفی در عرصه مبارزات سیاسی و عرصه جهاد با دشمن محسوب می‌شد (همان، ۱۳۹۳: ج ۲: ۳۹۹).

امام همچنین در ۱۰ آبان ۱۳۵۷ در مصاحبه با الیزابت تارگود، خبرنگار روزنامه انگلیسی گاردین، ضمن اذعان به ترجیح داشتن روش‌های مسالمت‌آمیز و بدون خونریزی، در پاسخ به این پرسش که آیا آیت‌الله جهاد مسلحانه را به‌عنوان وسیله مبارزه خود مورد توجه قرار خواهند

داد؟، ابراز امیدواری کرد که «کار به جهاد مسلحانه نرسد و همین‌طور که ملت عمل می‌کند مسائل حل شود و مقصد ملت که رفتن رژیم و برقراری حکومت اسلامی است، تحقق پیدا کند.» اما در صورتی که «مسائل خیلی طول کشیده و پیچیده شود»، ممکن است در تصمیم اولیه تجدیدنظر کند (همان، ۱۳۹۳: ج ۴: ۲۵۱). ایشان در مصاحبه با رادیو-تلویزیون سوئد (۱۳ آبان ۱۳۵۷) در پاسخ به سؤالی در مورد جنگ مسلحانه گفت: «ما حتی‌الامکان از جنگ مسلحانه پرهیز داریم و معتقدیم به همین ترتیب که ملت پیش می‌رود کار را حل کنیم؛ اما اگر سرسختی نشان دهد و ابرقدرت‌ها هم به او کمک کنند، ممکن است در این مطلب تجدیدنظر کنیم» (همان، ۱۳۹۳: ج ۴: ۲۹۴). همچنین در ۱۷ آبان ۱۳۵۷ در مصاحبه با هفته‌نامه انگلیسی ساندی تلگراف در پاسخ به سؤالی درباره امکان استفاده از قیام مسلحانه و اقشار دخیل در آن، پاسخی مشابه داد با این تفاوت که در صورت نیاز به جنگ مسلحانه ابعاد آن را بسیار گسترده توصیف کرده، فرمود: «اگر چنانچه حل نشد و احتیاجی به قیام مسلحانه پیدا شد، تمام اقشار ملت در آن شرکت خواهند کرد و یک طبقه معینی در آن انحصار نخواهد داشت» (همان، ۱۳۹۳: ج ۴: ۳۷۸).

همچنین یک روز بعد، در مصاحبه پاسخ به این پرسش که تا چه مدت انتظار خواهید کشید که شاه روی کار باشد و بعد دستور جهاد مسلحانه بدهید؟ استفاده از ظرفیت جهاد مسلحانه را منوط به ناامیدی از حصول پیروزی با روند غیرخوشونت‌آمیز مبارزات دانسته، فرمود: «تا وقتی مایوس شوم از اینکه به ترتیبی که در پیش است مقصود ما حاصل نشود» (همان، ۱۳۹۳: ج ۴: ۴۱۱). در همین روز در مصاحبه با رادیو-تلویزیون هلند، ابراز امیدواری کرد که کنار رفتن شاه و پیروزی بدون جنگ مسلحانه به دست آید، اما هم‌زمان تصریح کرد که «اگر چنانچه یک وقت اقتضا کرد، مبارزه مسلحانه را مورد بررسی» قرار خواهد داد (همان). در مصاحبه با مجله آمریکایی نیوز ورلد ریپورت (۱۹ آبان ۱۳۵۷) نیز موضع مشابهی اتخاذ کرد (همان، ۱۳۹۳: ج ۴: ۴۳۴).

در مصاحبه با تلویزیون پی. بی. اس آمریکا (۱۰ آذر ۱۳۵۷) علاوه بر تأکید بر موضع پیشین مبنی بر تمایل اولیه بر پیشبرد مبارزات از راه مسالمت‌آمیز «با همین ترتیبی که الان ملت ایران مشغول هستند که آن اعتصابات و تظاهرات است»، تصریح دارد که «چنانچه به نتیجه‌ای نرسید،

ممکن است که تجدیدنظر بکنیم» (همان، ۱۳۹۳: ۵: ج ۵). ایشان مطلب خبرنگار را که می‌گوید: «هیچ‌گونه راه‌حلی به‌جز جنگ با شاه نیست؟» تأیید می‌کند و در پاسخ به ادعای کشف سلاح توسط رژیم از عناصر انقلابی، ضمن تردید در مدعای رژیم، بر «مهیا شدن انقلابیون برای مقابله با ظلم» صحنه می‌گذارد که کنایه از تمهید مقدمات برای تقابل سخت است. ایشان همچنین در پاسخ به سؤالی در مورد اطلاع ایشان از مسلح شدن انقلابیون، اطلاع و اجازه تمهید مقدمات برای تقابل مسلحانه با رژیم را تأیید می‌کند و می‌گوید: «به ما گفته‌اند که ما می‌خواهیم مهیا شویم و من هم اجازه مهیا شدن را داده‌ام» (همان، ۱۳۹۳: ۵: ج ۵).

حربه اعلان جهاد و ادبیات سیاسی خاص امام

امام خمینی در تبیین مبانی فقهی و سیاسی خویش در تریبون‌های رسمی، همواره اصل حکمت و تدریج را مراعات می‌نمود و به اقتضای شرایط و زمان و مکان، ادبیات سیاسی خاص خود را سامان می‌داد. نفی مبارزه مسلحانه در میدان عمل از یک سو و زنده نگاه داشتن روحیه جنگ‌آوری مبارزان و مردم با تکیه بر مفاهیم جهاد و شهادت و همچنین عدم مخالفت با آموزش فنون نظامی، عملاً مبارزه مسلحانه را به‌عنوان یک آتش زیر خاکستر، زنده نگاه داشت. ایشان در مواضع سیاسی خویش نیز در عین اذعان به اصالت و اولویت روش‌های مسالمت‌آمیز، هرگز احتمال اعلان جهاد را منتفی ندانست و این مسئله با واهمه‌ای دائمی برای رژیم شاه و حامیان بین‌المللی آن همراه بود، ترسی که در نظام سؤالات مصاحبه‌گران غربی تبلور یافته است.

امام خمینی در مصاحبه با تلویزیون تایمز (۶ آذر ۱۳۵۷) در پاسخ به این پرسش که آیا نظر دارید که اعلان جهاد کنید؟ می‌فرماید: الآن خیر، لکن اگر چنانچه این طور باشد که اجانب از او پشتیبانی کنند و مبارزات به طول بینجامد، در این امر تجدیدنظر می‌کنیم (همان، ۱۳۹۳: ج ۵: ۱۳۳).

امام در مصاحبه با روزنامه لوژورنال (۷ آذر ۱۳۵۷) در مورد ارتش و احتمال تقابل با مردم در صورت اعلان جهاد، بین فرماندهان خائن و طرفدار رژیم با بدنه مردمی ارتش تفاوت می‌گذارد و احتمال پیوستن این طیف به مردم مبارز را پیش‌بینی می‌کند (همان، ۱۳۹۳: ج ۵: ۱۳۶). همچنین در مصاحبه مجله نیوزویک با امام (۱۶ آذر ۱۳۵۷)، خبرنگار از انعکاس خبر

اعلان جهاد امام در مطبوعات غرب سخن می‌گوید و صحت و سقم این خبر را جویا می‌شود که امام به تکذیب این اخبار می‌پردازد (همان، ۱۳۹۳: ج ۵: ۱۸۰).

مسئله مبارزه سخت با رژیم در نامه‌نگاری امام با ابوجهاد، عضو کمیته مرکزی الفتح، نیز مورد اشاره قرار گرفته است. ایشان در نامه نخست خود (آذر ۱۳۵۷) در پاسخ به نامه ابوجهاد از جنبش آزادی‌بخش فلسطین به خاطر در اختیار قرار دادن امکانات خود برای پیشبرد نهضت، تشکر می‌کند (همان، ۱۳۹۳: ج ۵: ۷۵)؛ که به نظر می‌رسد ناظر به آموزش‌های نظامی برخی مبارزان ایرانی و پیشنهاد در اختیار قرار دادن امکانات نظامی به انقلابیون باشد. در نامه دوم امام خطاب به ابوجهاد (۳ دی ماه ۱۳۵۷) که در نامه‌ای از امام درخواست معرفی نماینده‌ای جهت هماهنگی برای پشتیبانی‌های نظامی را مطرح کرده بود، جلال‌الدین فارسی را به‌عنوان نماینده خود در این امر معرفی می‌کند و بدین وسیله گامی عملیاتی برای استفاده از ظرفیت نظامی برای روز مبادا برمی‌دارد (همان، ۱۳۹۳: ج ۵، ۲۷۴).

تأثیر جهاد مسلحانه در شکست کودتای نظامی آمریکا

یکی از مهم‌ترین فرازها از مواضع سیاسی امام که در آن به ماجرای احتمال تقابل نظامی و اعلان جهاد اشاره شده، مربوط به جلسه با نمایندگان رئیس‌جمهور فرانسه (۱۸ دی ۱۳۵۷) است. در این جلسه امام با پیش‌بینی احتمال کودتای آمریکایی‌ها در ایران، با لحنی کاملاً جدی و تهدیدآمیز با آنان سخن می‌گوید و با خطاب قرار دادن رئیس‌جمهور وقت آمریکا، کارتر، می‌فرماید: «به آمریکا اخطار کنم که اگر چنین کودتایی بشود از چشم شما می‌بینند... برای من گفته‌اند، پیغام داده‌اند، که اگر کودتای نظامی بشود، حکم جهاد مقدس باید داد... خوف آن دارم که اگر کودتای نظامی بشود، انفجاری بشود در ایران، که کسی نتواند جلوی آن را بگیرد» (همان، ۱۳۹۳: ج ۵: ۳۷۶-۳۷۷).

همان روز، امام در مصاحبه با روزنامه تایمز در پاسخ به سؤالی پیرامون احتمال فرمان جهاد مسلحانه، احتمال آن را به‌طور کلی منتهی نمی‌داند و می‌فرماید: «اگر تمام راه‌ها بسته شود، مورد مطالعه قرار خواهیم داد. ولی با شناختی که من از ارتش دارم به این مرحله نخواهد رسید» (همان، ۱۳۹۳: ج ۵: ۳۸۷).

در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۵۷ امام در جمع گروهی از خبرنگاران و ایرانیان مقیم خارج با اشاره

به طرح کودتای آمریکایی هایزر، به بدنه ارتش در مورد خیانت‌کار بودن بختیار هشدار داد و در مقام اتمام حجت با دولت غیرقانونی بختیار، ضمن اعلام آمادگی جهت بازگشت به ایران، ملت ایران را به تداوم انقلاب فراخواند. در این جلسه ایشان در پاسخ به خبرنگاران پیرامون احتمال امر به مسلح شدن مردم جهت باز کردن فرودگاه‌های ایران فرمود: «عجالتاً بنا ندارم که امر به برداشتن سلاح بکنم؛ هر وقت صلاح دیدم این امر را می‌کنم و به آن‌ها می‌فهمانم که چه باید بکنند» (همان، ۱۳۹۳: ج ۵، ۵۳۱). همچنین در پاسخ به مطرح کردن احتمال بروز خون‌ریزی در صورت بازگشت به ایران تنها به این نکته اکتفا کردند که «من باید پیش برادرهایم باشم» (همان) و با این تعبیر در حقیقت اعلان کردند که طرح احتمال خون‌ریزی را مانع تصمیم خود برای بازگشت به ایران نمی‌دانند و سرانجام در مواجهه با این پرسش که «آیا این آغاز یک جهاد جدیدی است؟» با پاسخی زیرکانه فرمودند: «ممکن است» (همان). بدین صورت، امکان استفاده از ظرفیت جهاد نظامی را همچنان در نظام محاسباتی دشمنان، محتمل نشان دادند. امری که دشمن به شدت از آن واگرم داشت. افشای توطئه آمریکایی و طرح هایزر و تهدید آنان، محاسبات هایزر را برهم زد و به نوعی زمینه کودتا با وجود احتمال اعلان جهاد توسط امام، از بین رفت.

به گفته سالیوان، در مورد مأموریت هایزر در میان کارگزاران ارشد سیاسی و نظامی آمریکایی اختلافاتی وجود داشته است^۱ باین‌همه سالیوان با این سفر مخالفتی نداشته و به پیشنهاد او، هایزر مخفیانه و با لباس شخصی وارد تهران شده است (سولیوان، ۱۳۶۱: ۲۲). هایزر^۲ مأموریت داشت از فروپاشی ارتش شاهنشاهی که با ابتکار عمل دقیق امام، بدنه آن در مسیر پیوستن به مردم بود، پیش‌گیری کند و ضمناً تمام تلاش خود را برای تثبیت حکومت

۱. به اعتراف هایزر علیرغم برخی اختلاف نظرها بین کارگزاران آمریکایی در واشنگتن و تهران (مشخصاً بین او و سالیوان) پیرامون نحوه مواجهه با تحولات انقلابی در ایران، هر دوی آن‌ها اتفاق نظر داشتند که اقدام نظامی باید با رهبری بختیار صورت گیرد و در صورت عدم توانایی او، خود ارتش رأساً اقدام کند (هایزر، ۱۳۶۵: ۱۸۷).

۲. رابرت هایزر معاون فرمانده کل نیروهای سازمان پیمان آتلانتیک، ژنرال چهارستاره آمریکا که در دوران نظامی‌گری خود در سه جنگ حضور داشته و در دوران پنج‌رئیس‌جمهور به‌عنوان مشاور حضور داشته، و به‌عنوان معاون فرماندهی نیروهای آمریکا در اروپا و فرماندهی نیروی هوایی آمریکا مشغول بوده است. انتخاب چنین فردی برای انجام مأموریتی سری و تعیین‌کننده در ایران، آخرین چاره‌جویی آمریکایی‌ها و کارتر برای مقابله با انقلاب اسلامی و حفظ رژیم شاه بود.

معلق بختیار به کار گیرد و نهایتاً از طریق کودتای خونین، مدار قدرت را به مسیر پیشین که استیلاي استبداد رژیم دست نشانده و حاکمیت مطلق آمریکا در ایران بود، بازگرداند (هایزر، ۱۳۶۵: ۱۰). هایزر با رد ادعای خبرنگار نیویورک تایمز که هم‌زمان با حضور او در ایران درباره مأموریت او نوشته بود «هایزر به دنبال القای این پیام است که کودتا از نظر روحی و جسمی مورد حمایت واشنگتن نیست»، اعتراف می‌کند که به ارتشی‌ها تأکید کرده بود که «اگر کودتا بد طراحی شود یا نارس و کال اجرا شود، مورد حمایت آمریکا نخواهد بود» (همان، ۱۶۳).

انگلیسی‌ها نیز در پشت پرده وقایع، پیشبرد طرح کودتا را زیر نظر داشتند. هرچند آنتونی پارسونز، سفیر انگلیس در هنگام پیروزی انقلاب اسلامی، در خاطرات خود تصویری وارونه از مأموریت هایزر ارائه داده و مدعی می‌شود «مأموریت او تا آنجا که من اطلاع یافتم، این بود که ژنرال‌ها را از فکر یک اقدام نظامی یا کودتا بازدارد و در عوض آن‌ها را به حمایت از حکومت بختیار پس از خروج شاه، وادار سازد.» البته او اذعان می‌کند که در مورد دسیسه‌ها و توطئه‌های مخفیانه چندان محرم شمرده نمی‌شده و اطلاعاتش در این زمینه بر اساس شنیده‌هایش بوده است (پارسونز، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

بعد از افشای ماهیت مأموریت خون‌بار هایزر و شعار انقلابیون علیه او در کف خیابان‌ها، وی به طرز بزدلانه‌ای از معرکه گریخت اما هم‌زمان با اعلان پیروزی انقلاب اسلامی بار دیگر برژیسکی و دیوید جونز، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، به وی پیشنهاد بازگشت مجدد به ایران و رهبری کودتا را دادند (هایزر، ۱۳۶۵: ۳۰۳). او برای بازگشت شرایطی از جمله پول نامحدود، همراهی ده تا دوازده ژنرال برگزیده آمریکایی، ۱۰ هزار نفر از بهترین نیروهای آمریکایی و حمایت یکپارچه ملی گذاشت (همان، ۳۰۳-۳۰۴). وی اعتراف می‌کند که اگر بار دیگر در چنین موقعیتی قرار گیرد و همان اطلاعات قبلی را داشته باشد، بازهم همان روش را پیش می‌گیرد و در نهایت با تکیه بر تقدیرنامه کارتر از وی به خاطر مأموریت در تهران، تلاش می‌کند کارنامه خود را موجه نشان دهد (همان، ۳۰۵).

مواجهه مسلحانه؛ حربه آخر برای ضربه آخر

با ورود امام به ایران، فاز جدی و جدیدی از مبارزات مردم ایران برای براندازی رژیم شاه آغاز شد که بسیار تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز بود. در واپسین روزهای مبارزه با رژیم پهلوی،

طرفین بیش از هر زمان دیگری برای کاربست حربه آخر خود برای وارد کردن ضربه آخر به طرف مقابل می‌اندیشیدند و از این رو، مسئله اعلان جهاد مسلحانه توسط امام بیش از هر زمان دیگری، در کانون توجه دوست و دشمن قرار گرفت. در چنین شرایطی ادبیات امام و اشاره به احتمال استفاده از ابزار جهاد مسلحانه، با صراحت بیشتری مطرح شد و تا مرز تهدید جدی پیش رفت.

امام سه روز پس از معرفی نخست‌وزیر دولت موقت، در سخنرانی خود در جمع تعدادی از معلمان (۱۹ بهمن ۱۳۵۷)، به تحلیل وضعیت جبهه حق و باطل و تمجید از مقام مجاهدین راه خدا و قیام الله، پرداخت که در چارچوب مکتب تربیتی و سیاسی امام قابل تحلیل است و در عین ستایش از مجاهدت‌های پیشین، به نوعی ایجاد آمادگی برای بروز حوادث بعدی بود (امام خمینی، ۱۳۹۳: ج ۶: ۱۰۵).

نقطه اوج استفاده امام از ادبیات جهاد و مبارزه مسلحانه مربوط به روز آخر مبارزات ملت با عوامل رژیم شاه در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ بود که امام پس از اعلان حکومت نظامی توسط بقایای رژیم و نیز حمله لشکر گارد به نیروی هوایی، در پیامی خطاب به ملت ایران، ضمن محکوم کردن کشتارهای رژیم و لغو حکومت نظامی، از مردم خواست که خود را مهیای جهاد با عوامل رژیم نمایند:

«من با آنکه هنوز دستور جهاد مقدس نداده‌ام، و نیز مایلیم تا مسالمت حفظ و قضایا موافق آرای ملت و موازین قانون عمل شود لکن نمی‌توانم تحمل این وحشیگری‌ها را بکنم؛ و اخطار می‌کنم که اگر دست از این برادرکشی برندارند و لشکر گارد به محل خودش برنگردد و از طرف مقامات ارتشی از این تعدیات جلوگیری نشود، تصمیم آخر خود را به امید خدا می‌گیرم و مسئولیت آن با متجاسرین و متجاوزین است. من از مردم شجاع تهران می‌خواهم در صورتی که قوای متجاوز عقب‌نشینی کردند، با حفظ آمادگی و هوشیاری از خدعه دشمن، آرامش و نظم را حفظ کنند ولی مجهز و مهیا برای دفاع از اسلام و نوامیس مسلمین باشند» (همان، ۱۳۹۳: ج ۶: ۲۳-۲۲).

لحن این پیام با محتوای سخنرانی امام که در سال ۴۲ که در آن از تصمیم آخر برای تقابل به رژیم سخن به میان آورده بود، بسیار نزدیک است و نشانگر آن است که ایشان در

بحرانی ترین شرایط سیاسی-مبارزاتی، با نوعی ثبات در مواضع سیاسی، به دقت و به موقع، از ظرفیت اعلان جهاد با رژیم استفاده کرده تا بدون اقدام عملی، محاسبات دشمن را برهم بزند و آن‌ها را به ترس و تردید وادار سازد که این کارکرد، دقیقاً رقم خورده است.

نتیجه گیری

نظر به مباحث پیش گفته چنین می توان نتیجه گرفته که امام خمینی با مبارزه مسلحانه مخالف بود و از ابتدای مبارزه تا هنگامه پیروزی بر این مبنای خود استوار ماند و در مقام تراحم مصالح سیاسی-مبارزاتی با برخی مبنای دینی، هرگز در ورطه تصمیمات عمل گرایانه نیفتاد لذا برخلاف برخی روحانیان مبارز، هیچ گاه از گروه های مبارز مسلح مانند سازمان مجاهدین حمایت نکرد و از اصول بنیادین مبارزاتی خود دست برنداشت؛ اما درعین حال از تمام ظرفیت های دینی برای مبارزه با جریان باطل استمداد جست که یکی از آن ها مسئله اعلان جهاد بود.

امام خمینی از یک سو بدنه ارتش را به صفوف انقلابیون پیوند داد و هم زمان بر خیانت سران وابسته ارتش تأکید ورزید. درعین حال سلاح اعلان جهاد فراگیر را بالای سر عوامل داخلی و بیرونی حامی رژیم شاه نگه داشت تا محاسبات آنان در طرح ریزی کودتای نظامی را برهم بزند. در کنار این اقدامات، ایشان ایجاد تزلزل در مشروعیت سیاسی رژیم را در ماه های پایانی مبارزه، مورد تمرکز و تأکید ویژه قرار داد و نهایتاً با غیرقانونی اعلان کردن شورای سلطنت و معرفی شورای انقلاب جهت مدیریت دوران انتقالی و زمینه سازی برای تشکیل دولت انقلابی، رخنه های رهایی از سقوط را بر حامیان رژیم پهلوی بست.

مواجهه با رژیم شاه که علاوه بر ارتش و نهادهای امنیتی و انتظامی داخلی، از پشتیبانی کامل نظامی و انتظامی قدرت های خارجی خصوصاً آمریکا نیز برخوردار بود، اقتضای آن داشت که اندیشه و سیره رهبری نهضت، در نحوه استفاده از ظرفیت مبارزه مسلحانه دینی به عنوان راهبردی برای روز مبادا که گریزی از مبارزه سخت وجود نداشت، حائز اهمیت بود.

نکته راهبردی در تحلیل ادبیات سیاسی امام آنکه ایشان در موقعیت های سیاسی خطیر، از این حربه استفاده کرد و بدون آنکه این ظرفیت بالقوه راهبردی را در میدان مبارزه به فعلیت برساند، توانست محاسبات دشمن را برهم بزند و بدین صورت کارکردهای جهاد فراگیر را

بدون پرداخت هزینه‌های آن از جمله به مخاطره افتادن نفوس مؤمنین و هزینه سخت به دست آورد.

منابع

- احمدی، حسین. (۱۳۹۱). تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پارسونز، آنتونی. (۱۳۹۰). *غرور و سقوط (ایران ۱۳۵۲-۱۳۵۷)* (ترجمه سید محمدصادق حسینی عسکرانی). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۳). *صحیفه امام خمینی*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راعی گلوچه، سجاد. (۱۳۷۸). مبارزات امام خمینی از هجرت به فرانسه تا بازگشت به ایران به روایت اسناد. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روحانی، سید حمید. (۱۳۸۹). نهضت امام خمینی. تهران: بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
- سالاروند، امیر. (۱۳۹۱). *گفتمان مبارزه در اندیشه سیاسی امام خمینی*. قم: نشر معارف.
- سولیان، ویلیام. (۱۳۶۱). *مأموریت در ایران* (ترجمه محمود مشرفی). تهران: انتشارات هفته.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۷۹). *بخشی از خاطرات فقیه و مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری*.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۷۶). *دوران مبارزه: خاطرات، تصویرها، اسناد، گاه‌شمار*. به کوشش محسن هاشمی، تهران: معارف انقلاب.
- هایزر، رابرت. (۱۳۶۵). *مأموریت در تهران (خاطرات)* (ترجمه علی‌اکبر عبدالرشیدی). تهران: مؤسسه اطلاعات.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Using the Political Capacity of "Declaring Armed Jihad" in Imam Khomeini's Campaign

Sohrab Moghaddami Shahidani –

Imam Khomeini, in the arena of the Pahlavi regime, has always faced an issue of armed struggle as a fateful challenge. The maximum reliance on the Pahlavi regime to the element of the armed suppression of political opponents and the launch of bloody killings in Kouran Movement, with a spectrum of political fighters in the application of an armed struggle, which occasionally entered the field of religious basis and sometimes with the backing of religious foundations. In these conditions, the leadership of the movement has always been exposed to the question of the nature of the armed struggle.

Representation of the Imam Sira around the armed struggles depends on some fundamental questions, including whether Imam agreed with armed movements? If he was opposed, why did he not rule out the likelihood of 'declaration of jihad' in their formal political literature, but also against it? In the present article, while describing the positions and political signs of Imam Khomeini during the struggle, his approach surrounding the 'declaration of armed jihad' as one of the jurisprudential capacities to advance political struggles, is reviewed and with descriptive analytical approach, it will be proven that Imam in the same time Avoiding the approval of armed struggles and refraining from pragmatic approaches and ideas has always addressed the 'declaration of jihad' as a political task to disturb enemy expectations.

Keywords: *Imam Khomeini, Islamic Revolution, Political Thought, Armed Struggle, Distortion of Imam.*